

جنگ بین دو جناح حاکم و مسأله آزادی

و نعلین می‌خواهیم پیش برویم که نمیشود، با عصا و جماعی بخواهیم بجنگیم نمیشود. واقعا با مشت بخواهیم بجنگیم و دست خالی و فقط طبل میان تهی باشیم و شعار بدهیم نمیشود... (ما به) (ظلماتی که فانتوم را به پرواز در می‌آورد و در آسمانها می‌غرد و بر دشمنان می‌تازد (احتیاج داریم)) ما باید با فانتوم برویم تا آنها را بترسانیم... ما فانتوم می‌خواهیم بلکه بالا تر از فانتوم، سلاحهای دیگری می‌خواهیم تا بتوانیم در جنگها پیروز شویم.

(کیهان، ۱۹ آبان ۵۹ - تاکیدها از ماست) آیت الله اشراقی که تا دیروز یک مکتبی صدرمد بود، یکمرتبه فریاد می‌کشد:

"ما متخصص می‌خواهیم، متخصص در همه چیز" (همانجا)

براستی چه شده که این چنین بقول نیمه "آب در خوابگاه مورچگان" افتاده است؟ صادق قطب‌زاده، یکی از منفورترین چهره‌های دو سال اخیر، دوست دیرین زهرا خانم و بنیانگذار اختناق و سانسور در صدا و سیما جمهوری اسلامی، خود را "دشمن" اختناق و سانسور در صدا و سیما جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و می‌گوید که از خود یک چهره ملی بسازد و یکمرتبه "مبارزگانه‌کار" (سرمقاله‌ی کیهان بقلم دا ماد دکتر یزدی) و "آزادیخواه" میشود.

بازرگان که هیچگاه کوچکترین فرصت برای حمله به نیروهای انقلابی و تحقیر و توهین به زحمتکشان را از دست نمیدهد، کسیکه حتی در زمان نخست وزیریش یک "چاقوی بی تیغه" بود، یکمرتبه سکوت چندین ماهه را می‌شکند و در مقالات روزنامه‌ی میزان تحت عنوان "مگر اختناق شاخ و دم دارد"، بدفاع از آزادی بر می‌خیزد و بجای داستانهای با مزه‌ی ملانصرالدین ناله‌های بر سوز و گداز در مدح آزادی و در ذم اختناق می‌سراید.

بنی صدر که تا دیروز شمشیر را از روبرو برده بود و می‌خواست "خانه به خانه" بکوبد و پس از کشتار وحشیانه‌ی دانشگاهها، "روز استقرار حاکمیت دولت" را در دانشگاه تهران جشن گرفت، همین بنی صدر که بعنوان فرماندهی کل قوا فرمان بمباران کردستان را می‌سداد، اکنون کلاه خود و لباس جنگی را (تمثال بنی صدر را در لباس رزمی که در روزنامه‌ها چاپ شد بخاطر دارید؟) در یکی از شهرهای خوزستان بجا گذاشت و با کت و شلوار مرتب و موی بدقت‌شانه کرده، در میدان آزادی و در حسینیه‌ی ارشاد، در رثای آزادی و در ذم سانسور

این روزها جدال بین دو جناح حاکمیت به اوج خود رسیده، به جنگ "سرنوشت‌سازی" تبدیل شده است. این جنگ، قبل از جنگ بیست و دو دولتهای ایران و عراق شروع شده بود ولی با آغاز و ادامه‌ی جنگ بین دو دولت، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است. تا جاییکه در روزهای اخیر، جنگ بین حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر، جنگ بین دولتهای ایران و عراق را نه تنها در تشریهای درشت روزنامه‌های رسمی بلکه در صحنه‌ی واقعی نیز تحت الشعاع قرار داده است. تبلور خارجی جنگ جناحهای حاکمیت با مسأله‌ی "مکتب" و "تخصص" و پس از تقابل دو نوع تلقی در بازسازی سرمایه‌داری، ملموس گردید. مکتبیون معتقدند که میتوان دو خدمت سرمایه‌داری قرار داشت و پس از امپریالیسم سازش کرد و در عین حال، مکتبی باقی ماند. طرفداران تخصص و بازسازی سریع سرمایه‌داری جواب میدهند: شما پس از دروغ می‌گویید و یا نمی‌فهمید و یا این دروغ و نفهمی، هم ما را نابود میکنند و هم خودتان را. زیرا که سرمایه‌داری آسیب‌دیده را با موعظه‌های یک مشت آخوند با عمامه و یا بدون عمامه و در هر حال بیسواد، نمیتوان نجات داد. برای بازسازی سریع سرمایه‌داری به بهترین مغزها و تخصص‌های بی‌سوزوآزی نیاز مندیم.

حزب جمهوری اسلامی در این زمینه جنگ مطلوبه‌ای را دنبال میکند. زیرا اگر قرار باشد که سرمایه‌داری بازسازی شود دکمتهای مکتبی حزب جمهوری اسلامی باید تا بیشترین حد ممکن سائیده شود. حل مسأله‌ی گروگانها و بویژه جنگ دولتهای ایسران و عراق، بزرگترین ضربات را به توهمات مکتبی حزب جمهوری اسلامی وارد کرده و مسأله‌ی "تخصص" را در دستور روز قرار داده است. حجت الاسلام معادینخواه در مجلس تسورای اسلامی اخطار میکند:

"کسانیکه روی تکنیک و تخصص تکیه میکنند در خط امریکا هستند."

(کیهان ۱۴ آبان ۵۹)

بمضاف یک حجت الاسلام باید یک آیت الله فرستاد و آنهم نه هر آیت الله زبیرتی، بلکه آیت اللهی که در ضمن داماد "امام امت" باشد، مانند کسیکه تا همین چند وقت پیش خود یکی از پیشتران "رسالت مکتبی" بود و تمام ما موریتهای مهم مکتبی با او واگذار میشد (مثلا اخراج نزیه لیبرال از شرکت نفست و اجبار زنان به "پوشش اسلامی" در ادارات و غیره). آیت الله اشراقی در جواب حجت الاسلام معادینخواه چنین می‌گوید:

"ما این جنگ (ایران و عراق) را چگو می‌خواهیم برگزار کنیم؟ با تسبیح

و اختناق و تعدد زندانهای غیرقانونی و شکنجه‌ها، چه سخنان پرشوری که نگفت.

بدنبال این سخنرانی‌های بنی صدر، حضرات آیات بهشتی و موسوی اردبیلی و قدوسی، سراسیمه خود را به "بیت امام امت" رساندند. در این جلسه چه بحثهایی پیش آمد و احتمالاً چه قرار و مدارهایی گذاشته شد، ما چیزی نمیدانیم. چیزی که احتمالاً هیجان سه آیت - الله را یک کم فروشانند یاد آوری یک نکته از طرف آیت الله خمینی بود: ارتش تحت نظر آخوندها نخواهد جنگید.

بهر حال، آیت الله بهشتی بهنگام خروج از حسینیه جماران به خبرنگار رادیو و تلویزیون گفت:

"امام فرمودند در زمینه مسائل اخیر مطلقاً سکوت کنیم."

و روز بعد، در سخنرانی خود در بازار تهران اعلام داشت:

"تا آنجا که ضرورت ایجاب کند و امام امت نخواهد شعار من و یاران همفکر من یک شعار است: سکوت."

علیرغم پاسخ "دیپلماتیک" آیت الله بهشتی، جنگ بین دو جناح حاکمیت (در کنار جنگ ایران و عراق)، شدت هر چه تمامتر همچنان ادامه دارد و بمرحله‌ای رسیده است که نمیتوان بهمین شکل کنونی برای مدتی طولانی ادامه پیدا کند و باید بنفع یکی از دو جناح هیات حاکمه، خاتمه یابد. این جنگ دو جناح (در کنار جنگ ایران و عراق)، یک جنگ سر - نوشت ساز برای هر دو جناح هیات حاکمه است.

دیگر نمیتوان مانند بیست ماه گذشته، پشت در اتاقهای دربسته، با پا درمیانی آیت الله خمینی و آیت الله زاده سیداحمد خمینی، آنرا موقتاً خاموش کرد، و دیگر نمیتوان به اما مزه - اده‌هایی مانند "وحدت کلمه" و "میثاق وحدت" و غیره دخیل بست. دیگر از التماسها و نق زدنهای و عجز و لابه‌های بازرگان و "پیش بینی های علمی" بنی صدر، کاری ساخته نیست.

امروز کاربرد به استخوان بخش عاقل هیئات حاکمه و طرفداران باسازی سریع سرمایه‌داری رسیده است. آنها بخوبی میبینند که مرتب دویدن بطرف خانه‌ی آیت الله خمینی و حتی واسطه قرار دادن برادر و داماد و پسر و نوه امام، هیچ فایده‌ای ندارد. و از این نظر است که پادروهای دیروز ولایت فقیه، بنوعی باغی میشوند و علیرغم منع صریح آیت الله خمینی مبنی بر عدم ایراد سخنرانیهای غیر مذهب در روزهای تاسوعا و عاشورا، دفتر ریاست جمهوری ایراد سخنرانی از قبل اعلام شده در میدان آزادی را تأیید میکنند و بنی صدر در روز عاشورا، مانند روز ۱۷ شهریور، "مسائل را با مردم در میان" میگذارد و بجای درخواست رهنمود از "امام امت"، "مسئردم را به حکمیت" میطلبد.

جدال بین دو جناح حاکمیت، در مقابل چشمان ما و توده‌های میلیونی با شدت هر چه

تمامتر ادامه دارد. نمیتوان اشرا انگسار کرد، نادیده گرفت و یا یکبار دیگر بی -

تفاوت از کنارش رد شد. نیروهای چسب در مقابل این پدیده چه موضعی دارند؟ وظیفه‌ی کمونیستها در قبال آن چه باید باشد؟ آیا باید از تضاد دو جناح حاکمیت در جهت منافع زحمتکشان و بویژه طبقه‌ی کارگر بهره‌برداری کرد. آیا باید تماشاگر این صحنه باشیم و (بعدها، "مفسران") نه حداکثر یکمدهزار نفری که در روز تاسوعا برای سخنرانی آیت الله

بهشتی در چمن دانشگاه جمع شدند دروغ است و نه حداقل یک میلیون نفری که روز عاشورا برای سخنرانی بنی صدر در میدان آزادی، بنا بر این در مقابل جو شدیداً ضد آخوندی حاکم بر جامعه و بی لیاقتی، حماقت‌ها و سرکوب وحشیانه‌ی آخوندهای حاکم، آیا باید یکسره

بدا من بورژوازی پناه برد در حالی که میدانیم که بورژوازی (بدلائل تاریخی) ناقص الخلقه‌ی ایران، سرنوشتی جز سرسپردگی و وابستگی به امپریالیسم نخواهد داشت. آیا باید یکسره شعار آزادخواهان‌های بنی صدرها، قطب زاده‌ها و یزدی‌ها را که تا همین چند وقت پیش نوچه‌های "امام امت" و پادوهای ولایت فقیه (یعنی نفی وقیحانه‌ی حاکمیت مردم بر سرنوشت خود)

بودند، باور کرد؟ آیا وعده‌های پی در پی آیت الله خمینی در سرکوب نیروهای انقلابی و بویژه پیام ۸ مهر ۵۹ او مبنی بر اینکه: "اگر دولت ایران یک روزی بخواهد سر آنها را بکند با یک یورش همه‌ی آنها را از بین میبرد."

(اطلاعات ۹ مهر)

باید شومی تلقی کرد و با توجه به شناختی که از درنده‌خویی و وحشگری بازوان مسلح رسمی حزب جمهوری اسلامی (باصداران و کمیته‌ها) داریم و با توجه به اطلاعاتی که در زمینه‌ی تعقیب، شناسایی، تهیه‌ی لیست سیاه و نیز در زمینه‌ی تعلیم و تربیت مخفی باندهای فاشیستی مسلح از طرف حزب جمهوری اسلامی در دست است و حتی سازمان دهندگان و مربیان آنها را بنام می‌شناسیم، آیا نباید چشمانداز باز هم تیره‌تری را که پیروزی حزب جمهوری اسلامی و مطلق‌العنان شدن این حزب

ترسیم میکند، جدی گرفت؟ بعد از قیام بهمن ماه، بکرات فرصتهای مناسبی (از جمله در وقت آذربایجان در آذر ماه ۵۸) پیش آمد که نیروهای چپ و دموکرات میتوانستند و میبایستند از تضادهای جناحهای حاکم و جناح بورژوازی خارج از حاکمیت، در جهت منافع زحمتکشان بهره - برداری کرده، در تعمیق این تضادها میکوشیدند

ولی حزب جمهوری اسلامی با جعبه‌ی مارکسیستی - تسخیر سفارت و "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی" خود چنان نیروهای "چپ" و دموکرات را مسحور کرده بود که اینها (فدائیان، مجاهدین و غیره) کاسه‌ی از آش داغتر شدند و بیاری حزب جمهوری اسلامی و ارتجاع حاکم شتافتند. ما از جمله

بقیه در صحنه ۱۷

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌داری

معدود نیروهای چپ بودیم که در آن حسیس و
هذیاشی "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خنجرده
بورژوازی" تردید نکردیم که در خلاف جریان
شنا کنیم و در همان وقت در مقاله‌های در
"رهایی"، آموزت‌های اولیه‌ی پیشوایان
مارکسیسم را درباره‌ی آزادی‌های دموکراتیک
یادآور شدیم و رابطه‌ی تنگاتنگ یک مبارزه‌ی
واقعا ضد امپریالیستی، آزادی‌های دموکراتیک
و مبارزه‌ی طبقاتی را نشان دادیم. آیا نباید
از تجربیات بیست ماه اخیر درس گرفت و امروز
از تضاد دو جناح حاکمیت بهره‌برداری کرد؟
اینها از جمله سئوالاتیست که میتوان دوباره
امروز در جنبش انقلابی ایران مطرح باشد.

اما موضعی که نیروهای انقلابی و
دموکرات در مقابل جدال‌های دو جناح حاکمیت
دارند، تا سفاکتی است و معلوم میشود که این
نیروها نه تنها از تجربیات گذشته‌های دور و
نزدیک بلکه حداقل از تجربیات همین دو سال
اخیر نیز درسی نیاموخته‌اند. مجاهدین خلشق
با حمایت کم و بیش آشکار و بدون کمترین
انتقاد از بنی صدر، و با پرتو کردن میدان
۱۷ شهریور و میدان آزادی، عملاً به توهین
جدید شده‌ها دامن میزنند. اپورتونیست‌ها و
خائنین جنبش کارگری (نظیر فدائیسان
اکثریت، حزب توده و غیره) همچنان
"خرده‌بورژوازی" را "ضد امپریالیست"،
"خلقی" و "ناراسته" میدانند و از فاشیست‌های
حزب جمهوری اسلامی در مقابل "بورژوازی" سوال
ها، حمایت میکنند.

بخش بزرگی از نیروهای چپ انقلابی،

حنگ بین دو...

میران و نامصمم اند. از یکطرف، اینسین گروهها و سازمانها نسبت به عملکرد بیست ماهه‌ی حزب جمهوری اسلامی و دستگا‌های مری و نامریی سرکوب آن کم کم (هر چند با تاخیر ولی بهرحال) آگاهی یافته‌اند و به چشم انداز بسیار تاریکی که حاکمیت مطلق العنان این حزب ترسم میکند بخوبی واقفند و از جانب دیگر بعلت نداشتن تحلیل و یا انحرافات ایدئولوژیک دفاع از آزادیهای دموکراتیک را چیزی در شان "لیبرالها" میپندارند و یکا از ترس فرجی گریها و سفسطه با فیهیستهای اپورتونیستهای جنبش چسب دم فرو می‌دهند. غالباً ایشان در گفتگوهای خصوصی چیزی جز آن می‌گویند که در جراید و سخنانشان عنوان میشود. حرکت نه از تحلیل شرایط بلکه از روی جزئیات بد آموخته، ملاقات‌های فرصت طلبانه و کمراه کننده صورت می‌گیرد.

هتاهلیکه در سال ۱۳۵۶ بدنیال جبراغ سز امپریالیسم آمریکا بورژوا لیبرالیسم (بدون کیومه) از خواب خرگوشی بیدار شدند و عریضه نویسی ها آغاز گردید (و اگر حفاقتهای ذاتی شاه نبود و وی بدنیال حوادث نمیدوید و همواره چند قدم از حوادث عقبتر شمایانند، روی کار آمدن آنها بسیار محتمل بود)، ما اولین جریان کونستی بودیم که خط بر بورژوا لیبرالها را پیش بینی کردیم و از همان آغاز در داد افشا و ماهیت آنها برآمدیم، در آنروز حزب برده و چریکهای فدایی خلق در رویای همگامی با لیبرالها "خواب جمعه‌ی واحد تو، ای" و "جمعه‌ی واحد فد دیکتاتوری" می‌دیدند. آنها هنوز کشف نکرده بودند () که لیبرالها سرمایه دارند و سرمایه داران به نوعی راد بسوی امپریالیسم میبرند. کافسی استنگاهی به رشته‌های این سازمانها در آن دوران افتادخت و درهم گویی های آنزمان را با فرمت طلریهای رضا پریشان گویانه‌ی کونستی آنها مقایسه کرد. حمله‌ی آنزمان آنها به ما این بود که شویا قایل ازادمنشانه‌ی لیبرالها را شیبینی و در تشکیل جمعه‌ی واحد فسیند دیکتاتوری اختار میکنیم.

سیر سریع وقایع اما چرخشی دیگر بخود گرفت. نصف پیش انقلابی از یکطرف، قدرت سازماندهی و زمینه‌های آماده‌ی سنتی برای عوامفریبی روحانیون از طرف دیگر از جمله عواملی بودند که سبب شد که روحانیون برهبری آیت الله خمینی، بر موج ناراضایی بوده سوار شوند و قدرت عریق توده‌ها از رژیم منصور شاه را وجه المانع‌ی اهداف ارتجاعی خود قرار دهند. مسیما در همان زمان از میسمان تمام گروهها و سازمانهای داخل و خارج کشور، تنها جریاتی بودیم که خطر را جدی گرفت و به منظور امداد روحانیون انقلابی، چهار ماه قبل از قیام بسوی ۵۷، دو کتاب (یکی بنام سازمان دیگری به امضایکی از رفقا) انتشار داد و در آنها ماهیت طبقاتی و وعده‌های پوچ و عوامفریبانه و سرکوشگرانه‌ی کسانسی را افشا کرد که چند ماه بعد حاکم ترسزوشست

میلیونها انسانی شدند که از جبار و ستم حکومت منصور شاه و امپریالیسم بجان آمده بودند. نیروهای انقلابی جامعه، در آن ایام، به اندازه‌ی توده‌ها متوهم بودند و ماهیها بعد از انقلاب شکست خورده‌ی توده‌ها - افسوس! چه دیر - به ماهیت واقعی حاکمان جدید پیسی بردند (میگذریم از اینکه کم نیستند کسانیکه هنوز هم بیست ماه پس از قیام، خون کیک سرشان را همچنان بزیر برقنگاه داشته‌اند.) و امروز تجربیات قبل از قیام بسوسن، بسوعی دیگر در پیش روی ماست. توهم توده‌ها در جهت انعکوس حرکت میکنند. نیروی چپامسا، هنوز بدیلی برای حاکمیت نیست. سهل است با ریزه‌خواری خوان آیین یا آن جناح حاکمیت، اعتبار و پرستیژ گذشته خود را تا اندازه‌ی زیادی از بین برده است. توده‌ها از زیر سلطه‌ی بورژوازی بوروکرات - نظامی باند شاه به زیر مهمیز حاکمیت خرده بورژوازی - بورژوازی کشیده شدند و سپس بخشی از آنان به خرده بورژوازی پشت کرد. و مجددا بسوی توهمهای آفریده شده توسط بورژوازی روی بردشده و در اینجا چپ صرفا کاتالیزور انتقال قدرت و خسر سواری این یا آن جناح شد.

از شعارهای بسیج کننده‌ی برده‌ی، نرسار مبارزه‌ی ضد امپریالیسمی را خرده بورژوازی بدست گرفت و سراسیمه و از خود بیخود بزیر عنای فاشیستهای ضد امپریالیسمت () رفت. شعار مهم دیگر، مبارزه برای آزادی، برای آزادیهای دموکراتیک، برای حقوق دموکراتیک، برای دموکراسی آذختر عادل و باطل ماند و آنقدر مورد بی اعتمادی ر و حتی خصومت (بخش مهمی از چپ قرار گرفت تا آنکه جناب بینی صدر و شرکاه آنها برای مبارزه بانه رقبا، برای فریب مردم و بسیج آنها به دور خود بر گرفتند!

برای آنانکه به ماهیت جناحهای حاکمیت واقفند این نکته مسلم است که زادیه‌ی فشیستی بنی صدرها و مطب زاده‌ها بهمان تسهله‌ی اندازه کدبانه است که شاه امپریالیسم سوسن فاشیستها فریاد ازادبخواری از کلسوس نظرت زاده به نعره شیر از تازی سرور میمانند! درست بهمان صورت که گروه گانگیزه "فشیست" امپریالیستهای" مانند یاران باشتی، جنسه بازی مسحور کننده‌ی شیعه‌گران را میمانست. اینها، همانطور که گفتیم برای کسانجه از مسایل تحلیل دارند اموری مسلمند. آیا برای توده‌های مردم؟ برای کسانی که خرد شده در زیر مهمیز ارتجاع دستها را ملتسانسیده دراز میکنند چه؟ برای میلیونها و میلیونها فریب خورده‌ی "سپهسالار ایران" چه؟

متی کمونیستها در اینجا بر پارسیهای تشخیص دو مساله باید متکی باشد. اول آنکه تشخیص دهد که بعلت ضعف اردوی بودی که ناشی از اشتباهات و احیانا خیانتها متعدد است توده‌ی مردم فعلا بسوی "بورژوا لیبرالیسم" چشم امید دوخته‌اند. دوم آنکه تشخیص دهد که

جنگ بین دو...

پاره‌ای از شعارهای "لیبرالها" - علی‌رغم متغلبانه بودن اظهار آنها توسط لیبرالها - شعارهایی است که مردم طالب آن هستند. مردم طالب آزادی هستند. و آزادی حق مردم است. بدین ترتیب همانطور که در مورد گروگانگیری، مشی درست این نبود که گفته شود گروگانگیری نادرست است، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی نادرست است، بلکه درست این بود که گفته شود مبارزه‌ی ضد امپریالیستی امر واجبی است ولی این فرقه‌ی مدعی براستی ضد امپریالیست نیستند، هنوز با آمریکا سر و سر دارند، هنوز قراردادهای شاه با امپریالیسم را محترم می‌شمرند، که مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه ضد سرمایه‌داری جدا نیست، ...

این فرقه‌ی اخیر نیز، نه‌بر عنوان کردن شعارهای آزادیخواهانه، بلکه در غیرمادقانه بودن، متغلبانه بودن، ... آن باید تاکید کرد. بهتر است "بورژوا - لیبرالها" با فاشیستها (به هر دلیل) بجنگند تا اینکه در صلح باشند اما نه شرط اینکه نیروهای دموکرات و انقلاب نگذارند توده‌ها بدام توهم جدید بیفتند. بر آنکه کسانی مانند مجاهدین نیروی بسیج کننده و در حقیقت کمک کننده به تحمیل توده‌ها را حول توهمی جدید سازند. و باز، بشرط آنکه چپ سردرگم از شعار بورژوایی بودن ماهیت لیبرالها، با شعار دولت آزادیخواهی مبارزه نکند و در ذهنیت مسخ شده‌ی خویش نهندارد که آزادیخواهی منحصر به بورژوازی است. به چنین "چپی" باید گفته نه تنها آزادیخواهی منحصر به بورژوازی نیست بلکه در این عمر متعلق به آن نیز نیست، و از آن مهمتر در کشورهای نو مستعمره در جهان سرمایه‌داری عقب مانده نه خواست و نه امکان تحقق آن توسط بورژوازی نیز نیست. "آزادیخواهی" نعره‌ای است که تنها هنگامی که منافع بخشی از بورژوازی در جدالها بخاطر میانساز دهانش شنیده میشود.

این نعره بیان جنگ است و چه نعره‌ی گویا بی‌اشانه‌ی آنست که فی‌المثل جنگ خورده بورژوازی و بورژوازی مطلوبه شده است. نشانه‌ی آنست که تضادها تشدید یافته است. نشانه‌ی آنست که نیروی دیگر اجتماعی، پرولتاریا و همه‌ی کمونیستها بشرط داشتن درایت و کفایت میتوانند از موقعیت استفاده کنند. چه بهتر که بورژوا - لیبرالهای تقلبی و غیر تقلبی، با گیومه و بدون گیومه، فریاد آزادیخواهی سردهند، اگر چه اجازه ندهد که توهمی جدید آفریده شود، بهره‌بردار اصلی اوست. چه بهتر که زهرا خانم و رفیقش بجای آنکه بازو در بازو بیندازند، جنگ در جنگ بیفکنند. اگر چه آنقدر فراست داشته باشند که نهایت کار را ببینند و آنقدر سیاست داشته باشند که نگذارند توده‌ها مجذوب این جنگ اندازی شوند، از این مساله باید استقبال کند. باید به آقای قطب‌زاده و بنی صدر

و شرکاء بگوید که میدانیم متغلبانه آزادی - خواه شده‌اید، میدانیم که ریاکارانسه می‌کنید، ولی بجنگید، چون در جنگ شما و یار - ان دیروزتان است که امید فرجی هست. چون در جنگ شماست که ما ممکن است بتوانیم نفسی بکشیم. و چون گفته‌اند شغال بیشه‌ی ما زندان را، نگیرد جزنگ ما زندان را. پس، بهترین شق ممکن اذاعه‌ی جنگ جنا - جهای حاکمیت است بشرط آنکه نیروهای چپ آگامی و کفایت لازم را داشته باشند. این نکته نیز درست است که اگر قرار به بسرد قطعی یکی از جناحهای حاکمیت باشد، با آنکه امکان برد بورژوا - لیبرالها در کوتسباه مدت ضعیف است ولی معینا برد بورژوا - لیبرالها - قبل از تثبیت نهایی و ظهور اماهیت واقعیشان - میتواند امکان حرکت پیشتری بطور موقت برای نیروهای چپ در بر داشته باشد (در دموکراسی بورژوایی بیروحال بیش از فاشیسم امکان حرکت نیروهای پرولتری فراغم است) معینا باید دانست و بر این نکته تاکید کرد که در شرایط جامعه‌ای مانند جامعه‌ی ما، هم بخاطر ماهیت وابسته بورژوازی لیبرال، هم بخاطر ماهیت سرمایه، و هم بخاطر ماهیت نوع دموکراسی نیم بند بسیار سطحی، بسیار گذرا و بسیار ناپایدار است. بورژوازی لیبرال ممکن است در صورت تشوق بر فاشیستها نتواند بلافاصله خنقان تا اسل ایجاد کند (هر چند احتمال این تفوق ضعیف است) ولی این امر را پس از تثبیت و - احتمالا بخاطر تثبیت - خواهد کرد. باید درایت بسیار داشت که در این دوران کوتسباه عدم تثبیت (کهما اینکه در فوق آمد) بهره برداری لازم را برای پیشبرد امر مبارزه‌ی طبقه کارگر کرد.

تکلیفی که بخش اعظم چپ‌کنونی اگر محسول عمیق نیاید از ادای آن عاجز خواهد ماند و یکبار دیگر شاهد تبدیل سپهسالار ایران به سردار سپه ایران خواهد شد.

رفقا!
در تکمیل و پیش
رهائی بگوشی